



نقش معرفت شناسی یاران امام حسن(ع) در مقاومت

حجت الاسلام علی نظری منفرد گفت: عملکرد و موضع یاران امام حسن علیه السلام به میزان معرفتی بود که نسبت به ایشان داشتند. اغلب شان امام با یک حاکم دیگر برای آنها فرقی نداشت.

حجت الاسلام علی نظری منفرد گفت: عملکرد و موضع یاران امام حسن علیه السلام به میزان معرفتی بود که نسبت به ایشان داشتند. اغلب شان امام با یک حاکم دیگر برای آنها فرقی نداشت.

خبرگزاری مهر- گروه دین و آئین- فاطمه کهربائی: امروز پانزدهم ماه مبارک رمضان سالروز میلاد با سعادت سبط پیامبر اعظم (ص)، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است. در سال سوم هجرت و در شب نیمه ماه رمضان که بهترین ماه های خداست خانه امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام میزبان قدوم مولود مبارکی شد که شادی را با خود به خانه وحی آورد. در این شب فرخنده، سبط اکبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت امام حسن علیه السلام چشم به جهان گشود و شهر مدینه را غرق نور کرد. امام حسن بن علی علیهما السلام از دوران جدّ بزرگوارش چند سال بیشتر درک نکرد؛ زیرا او تقریباً هفت سال پیش نداشت که پیامبر عظیم الشان بدرود حیات گفت.

دوران امام مجتبی علیه السلام و حادثه ی صلح آن امام بزرگوار با معاویه، حادثه ی سرنوشت ساز و بی نظیری در کل روند انقلاب اسلامی پیامبر بود. انقلاب اسلام، یعنی تفکر اسلام و امانتی که خدای متعال به نام اسلام برای مردم فرستاد، در دوره ی اول، یک نهضت و یک حرکت بود و در قالب یک مبارزه و یک نهضت عظیم انقلابی، خودش را نشان داد و آن در هنگامی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، این فکر را در مکه اعلام کردند و دشمنان تفکر توحید و اسلام، در مقابل آن صف آرایی نمودند؛ برای این که نگذارند این فکر پیش برود. پیامبر، با نیرو گرفتن از عناصر مؤمن، این نهضت را سازماندهی کرد و یک مبارزه ی بسیار هوشمندانه و قوی و پیشرو را در مکه به وجود آورد. این نهضت و مبارزه، سیزده سال طول کشید.

بعد از سیزده سال، با تعلیمات پیامبر، با شعارهایی که داد، با سازماندهی ای که کرد، با فداکاری ای که شد، با مجموع عواملی که وجود داشت، این تفکر، یک حکومت و یک نظام شد و به یک نظام سیاسی و نظام زندگی یک امت تبدیل گردید و آن هنگامی بود که رسول خدا (ص) به مدینه تشریف آوردند و آن جا را پایگاه خودشان قرار دادند و حکومت اسلامی را در آن جا گستراندند و اسلام از شکل یک نهضت، به شکل یک حکومت تبدیل شد.

این روند، در ده سالی که نبی اکرم (ص) حیات داشتند و بعد از ایشان، در دوران خلفا و امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس تا زمان امام مجتبی علیه السلام و خلافت آن بزرگوار - که تقریباً شش ماه طول کشید - ادامه پیدا کرد و اسلام به شکل حکومت، ظاهر شد. همه چیز، شکل یک نظام اجتماعی را هم داشت؛ یعنی حکومت و ارتش و کار سیاسی و کار فرهنگی و کار قضائی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت و قابل بود که گسترش پیدا کند و اگر به همان شکل پیش می رفت، تمام روی زمین را هم می گرفت؛ یعنی اسلام نشان داد که این قابلیت را هم دارد.

اگر امام حسن (ع) صلح نمی کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر (ص) را از بین می بردند و کسی را باقی نمی گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می رفت و ذکر اسلام بر می افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی رسید

در دوران امام حسن مجتبی (ع)، جریان مخالف آن چنان رشد کرد که توانست به صورت یک مانع ظاهر بشود. البته این جریان مخالف، در زمان امام مجتبی (ع) به وجود نیامده بود؛ سال ها قبل به وجود آمده بود. اگر کسی بخواهد قدری دور از ملاحظات اعتقادی و صرفاً متکی به شواهد تاریخی حرف بزند، شاید بتواند ادعا کند که این جریان، حتی در دوران اسلام به وجود نیامده بود؛ بلکه ادامه ای بود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر - یعنی دوران مکه - وجود داشت. هر کس حتی خود امیرالمؤمنین (ع) هم اگر به جای امام حسن مجتبی (ع) بود و در آن شرایط قرار می گرفت، ممکن نبود کاری بکند، غیر از آن کاری که امام حسن علیه السلام کرد.

امام حسین علیه السلام، جزو مدافعان ایده ی صلح امام حسن (ع) بود. وقتی که در یک مجلس خصوصی، یکی از یاران نزدیک به امام مجتبی علیه السلام اعتراضی کرد، امام حسین با او برخورد کردند. هیچ کس نمی تواند بگوید که اگر امام حسین به جای امام حسن بود، این صلح انجام نمی گرفت. نخیر، امام حسین با امام حسن بود و این صلح انجام گرفت و اگر امام حسن (علیه السلام) هم نبود و امام حسین (علیه السلام) تنها بود، در آن شرایط، باز هم همین کار انجام می گرفت و صلح می شد. صلح،

عوامل خودش را داشت و هیچ تخلف و گزیری از آن نبود. آن روز، شهادت ممکن نبود. اگر امام حسن (ع) صلح نمی کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر (ص) را از بین می بردند و کسی را باقی نمی گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می رفت و ذکر اسلام بر می افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی رسید.

صلح امام مجتبی (علیه الصّلاة والسلام)، همان قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین (علیه الصّلاة والسلام) ارزش داشت. و همان قدر که آن شهادت به اسلام خدمت کرد، آن صلح هم همان قدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد.

در این مجال و به مناسبت میلاد با سعادت امام مجتبی علیه السلام بر آن شدیم تا در خصوص گونه شناسی یاران امام حسن علیه السلام با حجت الاسلام علی نظری منفرد پژوهشگر تاریخ اسلام گفتگویی داشته باشیم که حاصل آن را در ادامه می خوانید:

حجت الاسلام علی نظری منفرد در خصوص تنوع اصحاب امام حسن علیه السلام بیان داشت: یاران امام را می شود به سه دسته تقسیم کرد. یک دسته یارانی که ایستاده بودند و تا آخر کار با حضرت بودند که از آن ها به حواریون امام حسن علیه السلام تعبیر می شود. یک دسته به عنوان یاران حضرت بودند اما در برهه ای جدا شدند و به دشمنان وصل شد. عده ای هم بی تفاوت بودند منتظر بودند ببینند اوضاع چه می شود و هر طرف قوی شد به آن طرف متمایل شوند.

وی در خصوص مساله معرفت شناسی یاران حضرت اظهار داشت: این ویژگی ها بر می گردد به شناخت و معرفت کسی که امام و جایگاه او را بشناسد. به اصول دین معتقد باشد. در این صورت پای امام می ماند مثل حجر بن عدی کندی، قیس بن سعد. اینها تا پایان کار با امام حسن علیه السلام ماندند. اگر انسان معرفت لازم را نداشته باشد و امام را هم مثل دیگران و برخی از حکام ببیند نمی تواند تحت هر شرایطی با امام بماند.

اگر انسان معرفت لازم را نداشته باشد و امام را هم مثل دیگران و برخی از حکام ببیند نمی تواند تحت هر شرایطی با امام بماند

این استاد تاریخ حوزه علمیه افزود: بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام یک سپاهی را به سرکردگی عبیدالله بن عباس آماده کردند و برای جنگ با معاویه به طرف شام فرستادند. بعد از او قیس بن سعد فرمانده است. معاویه، عبیدالله بن عباس را با وعده پول فراوان خرید. قیس بن سعد وقتی معاویه پیشنهاد پول به او داد گفت فقط مرا در میدان جنگ می توانی ببینی. این بر می گردد به مردانگی و وفاداری افراد و این وفاداری هم برمی گردد به معرفت و شناخت. هر دو از یاران حضرت بودند یکی از حضرت جدا شد پیوست به معاویه یکی هم تا پایان کار ماند مثل قیس بن سعد.

نظری منفرد پژوهشگر تاریخ اسلام در خصوص عدم ثبات مواضع یاران امام حسن (ع) تصریح کرد: حالات افراد خیلی مختلف است. بیوگرافی برخی افراد را که می بینیم اینها خیلی مذذب اند. گاهی به این طرف، گاهی به آن طرف. امیرالمومنین علیه السلام بیانی دارد درباره ی این طور افراد می فرماید: یک عده ای هستند عالم ربانی هستند فهمیدند، مطالب را شناختند و ایستادند تا پایان و عده ای هم متعلم اند دنبال پیدا کردن حق اند. دسته سوم اینها منتظرند ببیند چه فریادی از کجا بلند می شود به همان سمت بروند. مثل کاه ی که در برابر طوفان قرار می گیرد. طوفان از هر طرف بوزد آن ها را با خود می برد. یک ایستادگی و ثباتی ندارند. لذا برخی از افراد این طور بودند یک روز با امیرالمومنین در جبهه حق بودند و در صفین مقابل معاویه جنگیدند یک روز هم در کربلا اباعبدالله الحسین علیه السلام را به شهادت رساندند. خب اینها نمونه هایش را من می توانم عرض کنم مثل زحر بن قیس یک روز در کنار امیرالمومنین در صفین و یک روز در کربلا با امام حسین علیه السلام جنگید. یک کسی هم تحت تأثیر وجدان درونی اش قرار می گیرد گاهی می شنود حرف حق را و پیروی می کند مثل حر بن یزید ریاحی که ایشان از فرماندهان سپاه عبیدالله بن زیاد بود اما بعد توبه کرد وقتی کلمات امام حسین (ع) را شنید در او تأثیر گذاشت و برگشت و متنبه شد و شد جز اصحاب امام حسین علیه السلام و به شهادت رسید.

نظری منفرد افزود: به طور کل آن دسته از یاران امام حسن علیه السلام که تا پایان با ایشان ماندند تعداد خیلی کمی بودند. کما اینکه امام فرمودند اگر به تعداد گوسفندانی که اینجا هستند یار ثابت قدم و داشتیم هرگز صلح نمی کردم. صلح زمانی صورت گرفت که اکثر یاران از ایشان جدا شده بودند و چون دنبال مال دنیا و مقام بودند وقتی دیدند معاویه قوی تر شده به او پیوستند. از طرف دیگر، کسانی مثل عمرو بن حمق خزایی، حجر بن عدی کندی، قیس بن سعد، سعید بن قیس همدانی و همین طور خاندان ایشان، پسر عموهای حضرت، بچه های عقیل، بچه های جعفر طیار اینها کسانی هستند که با امام ماندند. این افراد با حضرت بودند منتها وقتی دیدند نمی شود مبارزه کرد تسلیم شدند و گفتند هر چه شما تصمیم بگیرید انجام می دهیم. هر چند که با همه ی این احوال دست از فعالیت های روشنگرانه خود برداشتند و در نتیجه ی همین فعالیت ها کسانی مثل حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزایی را شهید کردند. اینها از یاران خوب حضرت بودند و معاویه آنها را از بین برد. خیلی از شیعیان را به خاطر همین طرفداری و روشنگری از بین برد.

وی با اشاره رویکرد امام در نسبت انفعال یارانش در مواجهه با جنگ خاطر نشان کرد: از حضرت سوال کردند که آیا معاویه تغییر کرده است که صلح کردید یا اینکه شما مبنایتان با پدرتان که دعوت به جنگ معاویه کرد متفاوت است؟ ایشان فرمودند نه مواضع معاویه تغییر کرده است نه موضع من با پدرم تفاوت کرده است. تفاوت در شماست. آن روزی که شما برای جنگ با معاویه با پدرم می رفتید، محور برای شما دین بود و دنیا در حاشیه و امروز محور برای شما دنیا است و دین در حاشیه. لذا با شما نمی شود مبارزه کرد. انسان با نیرویی می تواند مبارزه کند که به امام و راه و مسیرشان معتقد باشند و شما آن اعتقاد را ندارید.